



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

سال چهارم، شماره ۱۱، تابستان ۱۴۰۰

www.qpjournal.ir

ISSN : 2645-6478

مقایسه مفاهیم و شیوه‌های آموزش در شاهنامه فردوسی بر پایه آموزه‌های زال و

بزرگمهر

نیلوفر سادات عبدالمهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۳/۰۶

(از ص ۱۱۸ تا ص ۱۳۹)

نوع مقاله: پژوهشی



۲۰.۱۰۰۱.۱.۲۶۴۵۶۴۷۸.۱۴۰۰.۴.۱۱.۱.۸

چکیده:

شاهنامه فردوسی در میان ایرانیان به عنوان اثری با محتوای پهلوانی مشهور شده است. این نکته موجب شده تا مفاهیم دیگر همچون مسائل آموزشی و اخلاقی کمتر مورد توجه مخاطبان قرار گیرد. هرچند این مطالب در کنار رخدادهای پهلوانی کمرنگ‌تر جلوه می‌یابند ولی نقش مهمی در ایجاد پیوندهای مفهومی در ابیات دارند. زمانی که چهره‌ای خردمند در داستان حضور دارد، می‌توان شاهد آموزش در دل داستان بود.

از بخش‌هایی که مفاهیم آموزشی و اخلاقی بیشتر در آن جلوه‌گر شده است، مجالس بزرگمهر است. مجلس‌گویی یکی از شیوه‌های پند و اندرز است که عموماً در دربار شاهان مورد استفاده بوده و در رأس آن فردی دانا با نصایح خود حاضران را بهره‌مند می‌ساخته و این پندها برای بهره‌مندی دیگران ثبت می‌شده است. علاوه بر این در بخش پهلوانی شاهد حضور زال هستیم که به عنوان چهره‌ای فرهیخته دیگران را از نصایح خود بهره‌مند می‌کند.

در این مقاله به مقایسه مفاهیم و شیوه‌های آموزش در آموزه‌های این دو چهره خردمند در شاهنامه پرداخته‌ایم.

کلمات کلیدی: شاهنامه فردوسی، آموزش، اخلاق، بزرگمهر حکیم، زال.

^۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران - مدرس دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) NSAbdollahy@ut.ac.ir



مقدمه:

شاهنامه فردوسی همواره به عنوان متنی حماسی به مخاطبان شناسانده شده است و تصور بیشینه مردم از اثر فردوسی اشتمال آن بر مفاهیم جنگاورانه محض است. حال آنکه در این کتاب وجوه روان شناسانه و مفاهیم والای انسانی هم مورد توجه قرار گرفته است. به گونه‌ای که گاه ذکر نکات فرهنگی و آموزش مخاطب بیش از نقل ماجراهای نبرد، اهمیت پیدا می‌کند. این نکته در بخش تاریخی با صراحت و تأکید بیشتری جلب نظر می‌کند. هرچند دوران پهلوانی هم از مفاهیم معنوی خالی نیست. می‌توان یکی از علت‌های این مسئله را حضور شخصیت‌های حقیقی دانست که از وجود آنها به واسطه قرائن تاریخی اطمینان داریم. علت دیگر، ایجاز فردوسی در بیان است که در بخش تاریخی شاهنامه نمود بیشتری دارد.

فردوسی آنگاه که به نقل تاریخ می‌رسد، بستری برای اغراق‌های جنگاورانه و نقل اوصاف نمی‌بیند و از آنجا که به منبع خود برای نقل رخداد‌های تاریخی وفادار است، سخن را با حشوهای لفظی پُر نکرده و بیانی موجز دارد. این گونه بیانی نسبت به بیان مشحون از وصف و توضیح در بخش حماسی کمی ملال‌افزا به نظر می‌رسد. درمقابل از حیث صراحت و درک آسانتر مفاهیم برتری دارد. از مفاهیمی که در بخش تاریخی مورد اعتناست، مسئله آموزش و پرداختن به اخلاقیات است. به سبب عبرت‌آموز بودن تاریخ، داستان هر یک از افراد می‌تواند بستری برای یادگیری روش صحیح زندگی و عبرت باشد. علاوه بر این، در ماجراهای تاریخی گاه از سخندانان و دانایان درخواست می‌شود که حاصل دانش و عمر خود را در قالب نصیحت‌هایی بیان کنند. یکی از این دانایان بزرگمهر حکیم است که در دربار نوشین‌روان (انوشیروان) ساسانی به بیان اندرزها می‌پردازد. در دوران پهلوانی هم افراد صاحب‌نام به ویژه پادشاهان نیاز به راهنمایی و آموزش دارند. مضاف بر این که حماسه ملی ایران مانند بسیاری از ملت‌ها داستان جنگ و یاغی‌گری نیست. بلکه داستان سازگاری و سازواری است. در نقل رخداد‌های پهلوانی هم شخصیت‌های خردمند عهده‌دار این آموزش هستند.

شیوه بیان فردوسی در بخش مجالس بزرگمهر علاوه بر ایجاز از نظم و ترتیب خاصی پیروی می‌کند. به گونه‌ای که ابتدا به مهم‌ترین ویژگی‌های انسانی می‌پردازد و کم‌کم مسائل مرتبط با اخلاق فردی، ارتباط با خانواده و فرزند و در آخر ارتباط مردم و پادشاه را مطرح می‌کند. هر یک از این نصیحت‌ها با بیانی صریح و گاه تمثیلی ارائه می‌شود تا میزان تأثیرگذاری در مخاطب را به بیشترین حد برساند. زال، فرزند سام، هم به عنوان نمونه فردی دانا از ابتدای جوانی تا اواخر عمر معرفی می‌شود. او که از دانش ماورایی برخوردار است، بسیاری از مشکلات را با نصیحت و آموزش حل می‌کند.



پیشینه پژوهش:

اگر بخواهیم به مقولهٔ مجلس‌گویی به عنوان شیوه‌ای آموزشی بپردازیم، می‌توان به عنوان پیشینهٔ پژوهش در این موضوع به موارد زیر اشاره کرد:

بیش از توجه به مجالس بزرگمهر به مجالس صوفیان و اندرزه‌های آنها توجه شده است. مقالهٔ «مجلس‌گویی و شیوه‌های آن در مجالس سبعة مولوی» (غلامرضایی: ۱۳۸۷) نمونه‌ای برای این نوع بررسی‌ها می‌باشد. در مقالاتی از این دست، توجه مؤلفان بیشتر بر وجوه ادبی و کیفیت تألیف مجالس به صورت مکتوب بوده است. در مورد مجالس بزرگمهر مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل هفت بزم انوشیروان» در شاهنامه به عنوان نمودی از «مجلس‌گویی» در ایران پیش از اسلام» (غلامی و همکار: ۱۳۹۰) نگاشته شده است که نگاه تاریخی و فرهنگی پیش از اسلامی به این دست مجالس‌ها دارد و به اختصار مطالب بیان شده در مجالس را با نمونه‌های ادب عربی مقایسه می‌کند. اثرگذاری پندهای انوشیروان و بزرگمهر بر دیگران در قالب مقاله‌ای با عنوان «تأثیر پندهای انوشیروان و بزرگمهر در گلستان سعدی» (سبزیان‌پور: ۱۳۸۸) بررسی می‌شود که منبع اصلی حکمت‌های سعدی را سنت پیش از اسلام می‌شمارد و او را وامدار حکمای عرب نمی‌داند. در خصوص مسئلهٔ آموزش، شیوه‌ها و مفاهیم در شاهنامه می‌توان به برگزاری همایش ملی شاهنامه و تعلیم و تربیت اشاره کرد. این همایش با محوریت مقولات آموزشی به شاهنامه نگاهی نو داشت. از نمونهٔ مقالاتی که در این مجموعه به موضوع موردنظر ما نزدیکتر هستند، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

«تحلیل و بررسی مبانی تربیتی در پندهای پدران شاهنامه فردوسی» (فریدونی فروزنده: ۱۳۹۷) در این مقاله به مفاهیم پندهای مطرح شده در شاهنامه پرداخته شده است. مقالهٔ «متون دیروز، انسان امروز، چشم‌انداز فردا: بررسی ظرفیت‌های حماسهٔ ملی در آفرینش ادبی با محوریت تعلیم و تربیت فرد انسانی و شهروند اجتماعی» (مهرداد: ۱۳۹۷) به موضوع اهمیت مفاهیم اخلاقی شاهنامه و کاربردی سازی آنها پرداخته است. نگارندگان مقالهٔ «مبانی خرد سیاسی در هفت بزم انوشیروان و بزرگمهر در شاهنامه فردوسی» (حافظی و همکار: ۱۳۹۷) در قالب توجه به بزم‌ها و مجلس‌گویی به موضوع سیاستمداری در این بزم‌ها پرداخته است. موضوع تطبیق مفاهیم و شیوه‌های آموزش در دواخس مجزای شاهنامه موضوعی است که تاکنون بدان پرداخته نشده و در این مقاله به شرح آن خواهیم پرداخت. شیوهٔ این تحقیق کتابخانه‌ای و با محوریت ویراست دوم شاهنامه به تصحیح دکتر خالقی مطلق بوده است.

بحث:



شاهنامه فردوسی از قدیم‌ترین ایام تاکنون نمونه‌ی اعلا‌ی بلاغت ادبیات فارسی و در شمار اثرگذارترین آثار منظوم بوده‌است.

«بیست و پنج سال در آن کتاب مشغول شد که آن کتاب تمام کرد، و الحق هیچ باقی نگذاشت و سخن را به آسمان علیین برد و در عذوبت به ماء معین رسانید و کدام طبع را قدرت آن باشد که سخن را بدین درجه رساند که او رسانیده است...» (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۷۸)

شاهنامه تنها گردآوری تعدادی داستان پهلوانی نیست، بلکه مجموعه‌ای از مفاهیم فرهنگی و اخلاقی ایران باستان در قالب اثری ادبی است. شیوه‌ی بیان دل‌انگیز و اشاره به مضامین گزیده در کنار شور و حال حماسی از نکات مهم مؤثر در ماندگاری شاهنامه است.

«حاطه‌ی فردوسی بر اساطیر و تاریخ ایران و توران و رسم و آئین پارسیان و تازیان و رزم و بزم و آرایش سپاه و آداب سخن و آگاهی از ادیان و مذاهب و اندیشه‌های ژرف فلسفی و توجه به مبانی اخلاقی و تشویق به دانش‌اندوزی و هنرآموزی که در جای‌جای شاهنامه از آن‌ها یاد کرده‌است، او را در بلندگاهی از فصاحت و بلاغت و مقتدای ارباب صنعت و پیشوای خداوندان فطنت قرار داده‌است.» (عوفی، ۱۳۶۱: ۵۱۹)

یکی از اهمّ موضوعاتی که فردوسی در شاهنامه به حفظ آن اهتمام می‌ورزد، مسائل اخلاقی و آموزشی است. مقوله‌ی آموزش در شاهنامه به چند شیوه صورت می‌پذیرد و این شیوه‌ها به فراخور محتوای آموزشی (موضوع آموزش)، آموزگار و آموزنده است. مسئله‌ی آموزش در بخش تاریخی شاهنامه نمود بیشتری دارد. مجالس انوشیروان و بزرگمهر از نمونه‌های اختصاصی پرداختن به اندرزهاست که مخاطب آن در مرتبه‌ی نخست شاهان و صاحب‌منصبان و در مرحله‌ی بعد طبقات دیگر مردم هستند.

«اگرچه هفت بزم بزرگمهر در شاهنامه، حماسه‌ی فرهنگ و تمدن و نمونه‌ی والای ادب آموزشی دوره‌ی ساسانی است. اما فردوسی در این قسمت از شاهنامه نیز، از هدف اصلی شاهنامه که ارائه‌ی راه و رسم جهانداری است، غافل نمانده است. او از زبان بزرگمهر در جلسات هفت گانه در جواب پرسش‌های طولانی، نیک و بد اخلاق و رفتار، راه و رسم زیستن و آیین جهانداری و مردم‌داری را بیان می‌کند.» (حافظی و همکار، ۱۳۹۷: ۴۲۴)

چهره‌ی دیگر که با بهره‌گیری از خرد و ارتباط با ماوراء به ارائه‌ی اندرز می‌پردازد، زال است. زال در دوران پهلوانی خردمندترین چهره است که در تصمیم‌گیری‌های مهم برای پند دادن به پادشاهان از او دعوت می‌شود. نصایح زال از نظر شیوه‌ی بیان و محتوا به اندرزهای پدران شبیه است در حالی که در مجالس بزرگمهر شاهد برخورد استادگونه‌ی این حکیم هستیم. نصیحت‌های زال گاه در مفهوم پدران هستند و گاه به فرزند حقیقی زال یعنی رستم است.



«نصیحت‌های زال به فرزندش ۱۱ مورد از ۱۸۵ مورد نصیحت‌های پدر و فرزند را تشکیل می‌دهد. این تعداد ۵.۹٪ از کل نصیحت‌های پدرانه است که از حیث فراوانی، نسبت به دیگر شخصیت‌های بخش پهلوانی در صدر قرار دارد.» (تلخیص از فریدونی فروزنده، ۱۳۹۷: ۲۲۵)

در ادامه به شیوه‌ها و مفاهیم مشترک اندرزگویی‌هایی بزرگمهر و زال در شاهنامه می‌پردازیم. نصیحت‌گویی این دو چهره خردمند به عنوان نموداری از کل جریان آموزش در حماسه ملی ایران است.

۱) شیوه‌های بلاغی آموزش در شاهنامه

آموزش در شاهنامه هرچند در دل داستان‌های جنگ و نبرد و ماجراهای سلحشورانه، موردی فرعی بشمار می‌رود ولی بهره‌گرفتن فردوسی از فنون بلاغت موجب شده تا به منزله قوام‌بخش ماجراها و تلطیف فضای خشن درگیری‌ها باشد. در خواندن ابیات شاهنامه درمی‌یابیم: اندرزگویان برای تأثیر بیشتر سخنان در مخاطبان خود از شیوه‌های مختلف بیان بهره می‌برند. به فراخور موقعیت، گاه سخن را کوتاه و موجز بیان می‌کنند و گاه برای فهم و درک بهتر، بیشتر توضیح می‌دهند. آنگاه که مفهوم برای مخاطب ناآشنا و جدید است برای او نمونه‌هایی از زندگانی روزمره یا داستان‌های مشهور می‌آورد تا مطلب را در ذهنش تثبیت کند. بزرگمهر و زال هم در بیان مطالب از این گونه شیوه‌ها بهره می‌گیرند.

۱-۱) ذکر نمونه متضاد

این شیوه بیانی که وامدار استعاره تهکمی، تمسخر و تعریض است، در بخش‌های دیگر شاهنامه (غیر از مجالس بزرگمهر و داستان‌ها با حضور زال) هم سابقه دارد. آنگاه که رستم با اشکبوس کشانی روبرو می‌شود در قالب رجزخوانی به صفات متضاد اشاره می‌کند. (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۵۶۷) بزرگمهر هم برای درک دقیق‌تر مفهوم از این شیوه بهره می‌برد. تا مخاطب را از مفهوم دقیق قصدشده خود آگاه کند. در ابیات زیر از صفات منفی که موجب نکوهش می‌شود، می‌گوید:

«بدو گفت: روشن‌روان آن کسی	که کوتاه گوید به معنی بسی
کسی را که مغزش بود پرشتاب	فراوان‌سخن باشد و دیرباب...
بپرسید دیگر که بی‌عیب کیست؟	نکوهیدن آزادگان را به چیست؟
چنین گفت: کاین را ببخشیم راست	که جان و خرد بر سخن بر گواست:
گرانمایگان را فسون و دروغ	به کژی و بیداد جستن فروغ؛



میان‌ه بود مرد گن‌داوری
 مَن‌ش پَس‌تی و کام بر پادشا
 زوان راندن و دیده بی‌آبِ شرم
 خردمند مردم که دارد روا
 نکوهش‌گر و سر پر از داوری
 به بیهوده خَس‌تن دل پارسا،
 گزیدن خروش اندر آوای نرم
 خرد دور کردن ز بهر هوا»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/ ۶۶۴-۶۶۹)

در داستان کاوس زمانی که او قصد رفتن به مازندران و فتح آنجا را دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند او را از رایش برگرداند، زال به درخواست بزرگان نزد شاه آمده و او را پند می‌دهد که هیچ‌یک از شاهان پیش از تو به مازندران نرفته‌اند. بیان زال در اینجا متضاد است ولی تضادی که مخاطب را به نتیجه مشابه هدایت می‌کند.

«از آن پس یکی داستان برگشاد
 که بر سر مرا روز چندی گذشت
 منوچهر شد زین جهان فراخ
 همان زو ابا نوذر و کیقباد
 ابا لشکر گشن و گنداوران
 چه آن خانه دیو افسون‌گرست
 مر آن را به نیرنگ نتوان گشاد
 همان را به شمشیر نتوان شکست
 همایون ندارد کس آنجا شدن
 سپه را بدان سو نباید کشید»

سخن‌های بایسته را درگشاد
 سپهر از بر خاک تیره بگشت
 و زو مانده ایدر بسی گنج و کاخ
 چه مایه بزرگان که داریم یاد،
 نکردند آهن‌گ مازندران
 طلسم‌ست و بندست و جادوپرست
 مده روز و رنج و درم را به باد!
 به گنج و به دانش نیاید به دست
 و زیدر کنون رای رفتن زدن
 ز شاهان کس این رای هرگز ندید!»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۰۳/۱)

۲-۱) بیان مستقیم

گاهی موضوع بیان شده آنقدر برای بزرگمهر اهمیت دارد که از بیان مستقیم بهره می‌برد. گویی نصیحت‌شنو چاره‌ای جز پذیرش سخن ناصح ندارد و اگر سخن او را به بازی و مسخره بپندارد، بلایی سخت‌گیرانگیر او خواهد شد. نمونه این مورد وصف دانایی و نادانی است که با صراحت و دقت تمام بیان می‌شود. با این اوصاف مخاطب این‌گونه افراد را چنان دقیق تصور می‌کند، گویی آنان را به چشم می‌بیند:

«خوی مرد دانا بگوئیم پنج
 چو نادان که عادت کند هفت چیز
 وزین پنج عادت نباشد به رنج،
 نباشد بر آن گر، به رنج‌ست نیز:



ندارد غم آن کزو بگذرد؛
نه گر بگذرد زو، شود تافته؛
نگوید که: بار آورد شاخ بید؛
ز نابودنی‌ها هراسان شود؛
شود پیش و سستی نیاید به کار!
یکی آنکه خشم آورد بی‌گناه؛
نه زو مزد یابد، نه هرگز جزا؛
تن خویش را در نهان ناشناس؛
بگوید، برافرازد آواز خویش؛
تن خویش دارد به درد و گزند؛
همی پرنیان جوید از خار بار؛
به بی‌شرمی اندر بجوید فروغ!

نخست آنکه هرکس که دارد خرد
نه شادان کند دل به نیافته
به نابودنی‌ها ندارد امید
چون از رنج و از بد تن‌آسان شود
چو سختیش پیش آید از هر شمار
ز نادان که گفتیم هفت‌سست راه:
گشاده کند گنج بر ناسزا
سه‌دیگر، به یزدان بود ناسپاس
چهارم، که با هرکسی راز خویش
به پنجم، به گفتار ناسودمند
ششم، گردد ایمن ز ناستوار
به هفتم که بستیه‌د اندر دروغ

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۷۱/۲)

زال نیز زمانی که با موضوعی مهم مواجه می‌شود و مخاطبی هم‌پایه یا پایین‌تر از خود دارد، از شیوه مستقیم بهره می‌برد. در مقابل مواجهه با افراد والا بیانی غیرمستقیم می‌طلبد. این شیوه زال در مواجهات او با فرزندش رستم بسیار جالب توجه است. در داستان رستم و اسپندیار نمونه‌ای از پنددادن زال به فرزند را می‌بینیم:

پراندیش‌شده شد جان مرد کهن
چه گفتمی، کز آن تیره گشتم روان
نبودی مگر نیک‌دل رادمرد
همیشه دل از رنج پرداخته
گر اختر به خواب اندر آید همی...
اگر تو شوی کشته در کارزار
بلندی برو بوم گردد مغاک

«چو بشنید داستان ز رستم سخن
بدو گفت کای نامور پهلوان
تو تا برنشستی به زمین نبرد
به فرمان شاهان سرافراخته
بترسم که روزت سرآید همی
به دست جوانی چون اسپندیار
نماند به زاولستان آب و خاک

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۷۲/۲)

۳-۱) ذکر تمثیل و نمونه

ذکر نمونه و مثال آشنا برای ذهن مخاطب، بیش از هرگونه آموزش مستقیم و ارائه صریح مطلب می‌تواند بر ذهن او اثرگذار باشد. ارائه تمثیل و داستان موجب می‌شود: نصیحت تمثیلی تا سال‌ها در خاطر باقی مانده و ضامنی برای



انتشار و نقل قول‌های بسیار باشد. به این صورت آموزش به افراد بیشتری منتقل می‌شود. بسیاری افراد ممکن است تلقی آموزش غیررسمی از شیوه تمثیلی داشته باشند، حال آنکه اثرگذاری اهمیت بیشتری دارد و در کنار زیبایی برای کلام اثربخشی به ارمغان می‌آورد. در مجالس بزرگمهر می‌خوانیم:

«وگر ناسزا را بسایبی به مُشک	نبوید، نروید گل از خار خشک...
وگر تخت جوئی هنر بایدت	چو سبزی دهی شاخ، بر بایدت
چو پرسند پرسندگان از هنر	نشاید که پاسخ دهیم از گهر
گهر بی‌هنر ناپسندست و خوار	برین داستان زد یکی هوشیار:
که گر گل نبوید به رنگش مجوی	کزان‌پس نجویی مگر آبِ جوی...
ششم گردد ایمن ز ناستوار	همی پرنیان جوید از خار بار...

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/۶۶۷-۶۷۱)

زال در ابتدای جوانی و برای نمایش میزان خردمندی به شماری از پرسش‌های موبدان پاسخ می‌دهد. این جنبه از پرسش و پاسخ جنبه رمزگشایی از برخی سوال‌های تمثیلی دارد که زال با هوشمندی به آنها پاسخ می‌دهد. در این ماجرا زال هرچند در نگاه اول آموزنده دانش و فردی مورد آزمون و امتحان است، در ادامه داستان به قدری کامل به پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که گویی خود آموزگار است. نکته‌گویی زال در این داستان از جمله موارد منحصر بفرد از نمایش خرد و دانش جوانان در شاهنامه است.

«زمانی پراندیشه شد زال ز ز	برآورد یال و بگسترد پر
وزان پس به پاسخ زوان برگشاد	همه پاسخ موبدان کرد یاد:
نخست از ده و دو درخت بلند	که هر یک همی شاخ سی برکشند
به سالی ده و دو بود ماه نو	چو شاهی نوآیین ابر گاه نو
به سی روز مه را سرآید شمار	بر اینسان بود گردش روزگار...»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۱۴۴)

۲) مفاهیم آموزشی در مجالس بزرگمهر و اندرزه‌های زال

بزرگمهر حکیم در مجالسی که در حضور پادشاه برگزار می‌شده، حاصل زندگانی و عصاره دانش خود را به لفظ اندک و معنی بسیار در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد. به اندازه‌ای که همگان در مجلس پادشاه، بزرگمهر را به سبب محتوا



و شیوه ارائه مطالب ارزشمند ستایش می‌کنند. این حکیم دانا در مجالس با شیوه ارائه اندرز و نصیحت مطالبی پرمغز را نغز و دلنشین بیان می‌کند و مطالب اخلاقی را آموزش می‌دهد. در مقابل زال شخصی است که در کودکی به کوه افکنده می‌شود و سیمرغ عهده‌دار پروردن اوست. این شخص اگرچه مرغ پرورد است ولی به سبب همنشینی با سیمرغ که منبع الهامی ماورائی برای او بشمار می‌رود، زمانی که از البرزکوه به شهر بازمی‌گردد در دانایی همچون حکیمان است و آموزه‌های خود را در موقعیت‌های مقتضی به مخاطب ارائه می‌کند. آنچه این افراد به مخاطب می‌آموزند را می‌توان به دو دسته اخلاق فردی و اجتماعی تقسیم کرد.

۱-۲) اخلاق فردی

مهم‌ترین نکات اخلاق فردی در آموزه‌های بزرگمهر و زال به شرح زیر است:

۱-۱-۲) آموختن علم و هنر

تلاقی آموزش و اخلاق بیش از همه در این مورد جلوه‌گر می‌شود. دانش‌اندوزی و کسب علم از اهم مواردی است که بزرگمهر بر آن تأکید می‌ورزد. وی مظهر همه خوشبختی‌ها را دانش و آگاهی می‌شمارد و در عین حال همگان را به آموختن و اندوختن فضیلت‌ها دعوت می‌کند. هنرها (فضیلت‌های اکتسابی) در دیدگاه فردوسی موجب ارزندگی افراد و بی‌خردی موجب گمنامی شمرده شده است. در عین حال علم و عمل را باید با هم همراه کرد.

که گیتی سپنج‌ست و ما بر گذر...
سخن را ز دانندگان بشنوی...
فرامشت‌گر گردد و ناسپاس...
به نیکی و کردارش آید به بر...
نشاید که پاسخ دهیم از گهر
بر این داستانت زد یکی هوشیار
کزان پس نجویی مگر آب جوی...
به کردار پیدا کن آن راستی»

«هنرجوی و تیمار بیشکی مخور
بدآموختن گر فروتر شوی
خرد چون گسست از دل مرد، پاس
چنین گفت کان کس که کوشنده‌تر
چو پرسند پرسندگان از هنر
گهر بی‌هنر ناپسندست و خوار
ک"اگر گل نبوید به رنگش مجوی
به گفتار خوب از هنر خواستی

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۴/۲-۶۷۰)

زال، برای اثرگذاری بیشتر سخنش بر مسئله خردورزی تأکید می‌کند و کیخسرو را داناترین فرد در میان شاهانی که به یاد دارد برمی‌شمارد. او قصد دارد از این شیوه دعوت کیخسرو به اعمال مطابق خرد استفاده کند و از کارهای بی‌خردانه دور کند.



«بدیشان چنین گفت زال دلیر
درستی و هم دردمندی بود
شما دل مدارید چندین به غم
بگوییم بسیار و پندش دهیم
بر او آفرین کرد بسیار زال
ز گاه منوچهر تا کیقباد
همان زو طهماسب و کاوس کی
سیاوش مرا خود چو فرزند بود
ندیدم کسی را بدین بخردی

که: باشد که شاه آمد از گاه سیر
گهی خوشتی و گه نژندی بود
که از غم شود جان خرم دژم
به پند اختر سودمندش دهیم...
که شادان بدی تا بود ماه و سال
از آن نامداران که داریم یاد،
بزرگان و شاهان فرخنده پی،
که با فرّ و با برز و اورند بود
بدین برز و این فرّ ایزدی»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۸۹۴/۱)

۲-۱-۲) سنجیده‌گویی

از دیدگاه بزرگمهر بخشی از دانایی و آگاهی، در گرو گفتار سنجیده است. این نکته که فرد چه زمانی باید سکوت کند یا به بیان مطلبی بپردازد، در دانا شمرده شدن او نقش مهمی دارد. سخن باید گزیده و مجمل بیان شود. پُرسختی مذموم است و باید از گفتار بیهوده پرهیز کرد تا جایی که گاهی باید سکوت را بر سخن گفتن ترجیح داد. خرد و دانش با سنجیده‌گویی هم‌راستاست و علاقه‌مندی به دانش ملازم سنجیده‌گویی و پروردن سخن است.

«بدو گفت: روشن روان آن کسی
کسی را که مغزش بود پر شتاب
هنر جوی و تیمار بیشی مخور
ز دانش چو جان تو را مایه نیست
چو بر دانش خویش مهر آوری
به گفتار گر چیره شد رای مرد
هر آنکس که دانش فرامش کند
که کوتاه گوید به معنی بسی
فراوان سخن باشد و دیرباب
که گیتی سپنج‌ست و ما بر گذر...
به از خامشی هیچ پیرایه نیست
خرد را ز تو بگسلد داوری...
نگردد کسی خیره در کارکرد
زوان را ز گفتار خامش کند»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۴-۶۶۵)

در مقابل زال خود به عنوان نمونه فردی که سنجیده و بجا سخن می‌گوید مطرح است و در موقعیت‌های حساس با زبان‌آوری از حق خود یا دیگران دفاع می‌کند. در ابیات زیر در مجمع بزرگان، از شخصیت و حیثیت خود و خاندانش دفاع می‌کند و خدماتش را برای ایران برمی‌شمارد:



که تا من به مردی ببستم کمر
کسی تیغ و گرز مرا برنداشت
ز بیم نهنان گشت در آب سنگ
عنان سواران شدی پاردم
ز پیری همه ساله ترسان بدم
نتابم همی خنجر کاولی
بر او بر برازد کلاه مهی»

«چنین گفت با مهتران زال زر
سواری چو من پای در زین نگاهشت
به دریا نهنگ و به گه در پلنگ
به جایی که من پای بفشاردم
شب و روز در جنگ یکسان بدم
کنون چمبری گشت پشت یلی
کنون گشت رستم چو سرو سهی

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۸۵/۱)

۳-۱-۲) خدانشناسی

آموختن معارف الهی و آگاهی از وجود دانای لایزال از جمله ویژگی‌های فردی است که در این مجالس بسیار بر آن تأکید ورزیده می‌شود. بزرگمهر مهم‌ترین راستی را خدانشناسی می‌داند. وی معتقد است: خردمند در عالم علوی ساکن است و شناخت حق تعالی موجب ایمنی فرد خردمند از گزند روزگار است. توجه به برکات الهی موجب یافتن انگیزه است و در صدر کارها باید توجه به خداوند و رضای او را قرار داد. زیرا مردم همگی در فرجام جهان روی به سوی خداوند دارند.

چو دانستیش، زو فترسی بدست...
بداند، گذشت از بد روزگار
ز دل کاوش دیو بیرون کند...
که روزی ده اویست و پروردگار...
چو دید او فزونی پروردگار...
در پاک یزدان ببایدت جست
خداوند روز و شب و هور و ماه...
به بخش خداوند چرخ بلند...
فرامش مکن راه یزدان پاک»

«سر راستی دانش ایزدست
هر آنکس که او کرده کردگار
پرستیدن داور افزون کند
به یزدان گراییم فرجام کار
دگر کو به سستی نشد پیش کار
چنین داد پاسخ که کار از نخست
کزویت سپاس و بدویت پناه
چنین گفت: کان کس که هستش بسند
چو دانی که هستی سرشته ز خاک

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۴-۶۸۰)

زال هرچند جوانی مرغ‌پرورد است و به دور از جامعه رشد یافته، از شناخت مفاهیم معنوی و خدانشناسی بی‌بهره نیست. نمایش این بهره‌مندی و آگاهی را می‌توان در نامه‌ای که پس از بازگشتش از دامان سیمرغ به پدرش می‌نویسد دریافت. نامه او با نام و یاد خداوند آغاز می‌شود.



در ادامه از تقدیر الهی یاد می‌کند که زال را به کوه البرز و دور از اجتماع افکند و لزوم گردن‌نهادن به تقدیر را یادآور می‌شود:

«سپهبد نبیسنده را پیش خواند
یکی نامه فرمود نزدیک سام
ز خط نخست آفرین گسترید
از او دید شادی و زو جست زور
خداوند هست و خداوند نیست
چو یزدان چنین راند اندر بوش
کس از داد یزدان نباید گریغ
سنان ار بدن‌دان بخاید دلیر
گرفتار فرمان یزدان بود
دل آگنده بودش، همه برفشانند
سراسر درود و نوید و خرام
بر آن دادگر کآفرین آفرید
خداوند ناهید و کیوان و هور
همه بندگانیم و ایزد یکیست...
براین گونه پیش آوریدم روش
اگر خود بپرد برآید به میغ
بدرد از آواز او چرم شیر،
وگرچند دندانش سندان بود!»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۱۱۹-۱۲۰)

۴-۱-۲) سلامت‌جویی

مقصود از سلامت‌جویی زندگانی بسامان و با راحتی تن و جان است. انسان باید تنی سالم داشته باشد و از تنبلی دوری کند. همچنین از خیال و کار محال هم دوری بگزیند. صفاتی همچون خردمندی، صبر و کم‌آزاری موجب والاقدری افراد می‌شود.

«ز نیرو بود مرد را راستی
ز سستی دروغ آید و کاستی...
میندیش از آن کان نشاید بدن
ندانند کس آهن بدآب آزدن...
بپرهیزد از هرچه ناکردنی‌ست
نیازارد آن را که نآزردنی‌ست...
چنین داد پاسخ که گر با خرد
دلش بردبارست، رامش برد...
دگر گفت: مردم نگرده بلند
مگر سر بپیچد ز راه گزند»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/۶۶۴-۶۷۰)



زال در یکی از نصیحت‌های پدران به فرزند خود، او را از نبرد جستن با اسپندیار برحذر می‌دارد. زیرا این نبرد و درگیری هم احتمال کشتار دارد و هم موجب بدنامی خواهد بود.

«چو بشنید دستان ز رستم سخن
بدو گفت کای نامور پهلوان
تو تا برنشستی به زین نبرد
به فرمان شاهان سرافراخته
بترسم که روزت سرآید همی
مر این تخم دستان ز بن برکنند
به دست جوانی چو اسپندیار
نماند به زاولستان آب و خاک
ور ایدون که او را رسد زین گزند
پراندیشه شد نامدار کهن
چه‌گفتی، کز آن تیره گشتم روان
نبودی مگر نیکدل رادمرد
همیشه دل از رنج پرداخته
گر اختر به خواب اندر آید همی
زن و کودکان را به خاک افکنند
اگر تو شوی کشته در کارزار
بلندی برووم گردد مفاک
نباشد تو را نیز نام بلند»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۷۲/۲)

۵-۱-۲) دوری از حرص

در مجالس بزرگمهر حرص و آز نکوهیده شده‌است. حرص موجب آزار دانسته شده است، قناعت خود ثروتی بی‌همتاست. باید با قناعت به بخشش و قسمت تعیین شده خداوند رضا داد.

«به نیافت رنجه مکن خویشتن
توانگر بود هرکه را آز نیست
توانگر شد آنکس که خشنود گشت
چنین گفت: کآن کس که هستش بسند
کسی را کجا بخت همباز نیست
که تیمار جان باشد و رنج تن...
خُنک بنده کش آز همباز نیست...
بدو آز و تیمار او سود گشت...
به بخش خداوند چرخ بلند
بدی در جهان بتر از آز نیست»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۴/۲-۶۷۰)

زال در گفتگو با کاوس، پادشاه خودکامه و بی‌خرد، او را از فزون طلبی برحذر می‌دارد و در کلامی کوتاه عاقبت دردناک این کار را یادآور می‌شود.

«گر این نامداران تو را که‌ترند
تو از خون چندین سر نامدار
که بار و بلندیش نفرین بود
چو تو بنده دادگر داورند
ز بهر فزونی درختی مکار
نه آیین شاهان پیشین بود»



(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۰۴/۱)

۶-۱-۲) فروتنی

فروتنی را می‌توان نکته‌ای مشترک میان اخلاق فردی و اجتماعی به شمار آورد. زیرا بیش از هر خلق پسندیده دیگری موجب رضایت درونی و محبوبیت در میان مردم می‌شود. در شاهنامه فروتنی موجب توانایی می‌شود و خود از دانش نشأت می‌گیرد. همه صفات نیکو در کنار تواضع است که در یک نفر جمع می‌شوند و به نوعی لازمه دیدن عیوب خود و غفلت از عیب‌های دیگران است که از فضیلت‌های اخلاقی مهم به‌شمار می‌رود.

«فروتن بود شه که دانا بود
دگر گفت: کز ما چه نیکوترست؟
چنین داد پاسخ که: آهستگی
چنین گفت: کآن کس که آهوی خویش
به دانش بزرگ و توانا بود...
ز گیتی که را نیکوی درخورست؟
کریمی و خوبی و شایستگی...
ببینند، بگرداند آیین و کیش»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/۶۶۵-۶۶۷)

زال تلاش می‌کند مفهوم ارزشمند فروتنی را درحالی که بدان عمل می‌کند به مخاطب بیاموزد. او در مقابل مخاطبی که قصد توصیه کردن امری به او را دارد، متواضعانه سخن می‌گوید و از رهگذر این شیوه هم تواضع را بدو می‌آموزد و هم محتوای سخن را برای او دلنشین می‌کند. ممکن است در مواردی (همچون مواجهه با پادشاه بی‌خردی همچون کاوس) سخن زال تأثیر آنی نداشته باشد ولی او به گونه‌ای از فنون سخنوری بهره می‌برد که در آینده شنونده را به تفکر وادارد و به تحقق پیش‌بینی زال ایمان بیاورد. در ابیات زیر زال کاوس را از رفتن به مازندران منع می‌کند و در نهایت که نصیحت‌ها در او اثری نمی‌گذارد به او می‌گوید: امیدوارم به حالتی دچار نشوی که پند من را به یاد آوری. (مقصود گرفتاری است)

ندید ایچ پیدا سرش را ز بن
به دلسوزگی با تو گوینده‌بیم
به رای تو باید زدن گام و دم
سخن هرچه بایست انداختم
نه چشم‌زمان‌کس به سوزن بدوخت
جهان‌جوی ازین سه نیابد جواز
مبادا که پند من آیدت یاد

«چون از شاه بشنید زال این سخن
بدو گفت: شاه‌ی و ما بنده‌بیم
اگر داد گویی‌همی، گر ستم
از اندیشه من دل نپرداختم
نه مرگ از تن خویش بتوان سپوخت
به پرهیز هم کس نرسست از نیاز
روشن جهان بر تو فرخنده باد



پشیمان مبادی ز کردار خویش

به تو باد روشن دل و دین و کیش»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۰۴/۱)

۲-۲ اخلاق اجتماعی

مقصود از اخلاق اجتماعی، رفتار فرد در ارتباط با شغل و به نسبت جایگاه اجتماعی با سایر افراد جامعه است. اخلاق اجتماعی در مورد مردم عادی هم مصداق‌هایی دارد ولی چون نصایح بزرگمهر در حضور و مجلس پادشاه ساسانی ارائه می‌شود، روی سخن او بیشتر با صاحب‌منصبان است. هدف از بیان نصیحت‌های این چنینی، اصلاح رفتار پادشاه و تذکر به اطرافیان اوست. تذکری که می‌تواند ضامن بقای حکومت باشند. نکات اخلاق اجتماعی بر پایه صفات نیک زمامداران است که در ادبیات فارسی به جز شاهنامه هم سابقه دارند.^۲

۲-۲-۱ راست‌کرداری

وجود راستی و اخلاق‌مداری می‌تواند از ارکان سلامت در برخوردهای اجتماعی به شمار برود. در مجالس بزرگمهر راست‌کرداری موجب آبرومندی و اعتبار افراد شمرده شده و لازمه آن ترس از خدای تعالی است:

«همه روشنی مردم از راستیست ز تاری و کژی ببايد گریست...»

چنین گفت: کان کو به یزدان پاک فزون دارد اومید و هم بیم و باک...»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۴/۲-۶۶۸)

زال در بیانی نمادین به اهمیت داشتن کردار راستین تأکید می‌ورزد و آن را لازمه زندگانی عزتمند می‌شمارد.

«همه رنج ما مانده با خارستان کسی دیگر از رنج ما برخوردار چنین رفت از آغاز یکسر سخن اگر توشه‌مان نیک‌نامی بود و گر از ورزیم، پیچان شویم گر ایوان ما سر به ایوان برست گذرکرد باید سوی شارستان نیاید بدو نیز، هم بگذرد همین باشد و نو نگرده کهن روان‌ها بدان سر گرامی بود پدید آید آنکه که بی‌جان شویم ازین بهره ما یکی چادرست»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۴۵/۱)



۲-۲-۲) انصاف و مدارا

افراد در برخوردهای اجتماعی و منصب‌های شغلی همچون رفتارهای خانوادگی نیازمند انصاف و دادگری هستند. این‌گونه مدارا از خرد سرچشمه می‌گیرد. مدارا گاه نجات‌دهنده افراد است تا جایی که می‌توان دشمن را با دوری از او و مدارا به آشتی دعوت کرد. در مشاغل خرد، انصاف در خرید و فروش و معاملات رکن مهمی بوده و موجب رواج این صفت پسندیده در جامعه می‌شود. ریشه سازگاری با مردم را باید در نفس کریم و والای افراد جستجو کرد و اینکه همواره خود را در جایگاه آنها احساس کند و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای دیگران هم نپسندد.

«مدارا خرد را برادر بود خردمند کز دشمنان دور گشت بکوشد نجوید به کوشش جهان به داد و ستد در کند راستی چنین گفت: کان کو پس آرزوی هرآن چیز کانت نیاید پسند سخن‌گوی پاسخ چنین داد باز زمانه به خوبی ورا داد داد چو فرمان‌پذیرنده باشد پسر	خرد بر سرِ جان چون افسر بود... تن دشمن او را چو مزدور گشت... خرامد به‌هنگام با هم‌رهان... ببندد در کژی و کاستی... نرفت از کریمی و از نیک‌خوی... تن دوست و دشمن در آن در میند... که هرکس که گشت ایمن و بی‌نیاز سزد گر نگیری جز از داد یاد... نوازنده باید که باشد پدر»
--	---

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۵/۲-۶۶۹)

زال در بیانی آمیخته با احترام پدر خویش، سام، را به سوی دادگری و انصاف فرا می‌خواند. او با زمینه‌سازی هوشمندانه کلام خویش را می‌آغازد و در ادامه از پدرش دادخواهی می‌کند.

«چو زال اندر آمد به پیش پدر یکی آفرین کرد بر سام گرد که بیداردل پهلووان شاد باد ز تیغ تو الماس بریان شود زمین نسپرد شیر با داد تو همه مردم از داد تو شادمان مگر من که از داد بی‌بهره‌ام یکی مرغ‌پرورده‌ام خاک‌خورد ندانم همی خویشتن را گناه	زمین را ببوسید و گسترده پر و زاب دو دیده همی گل سترده روانش گراینده داد باد زمین روز جنگ تو گریان شود... روان و خرد گشت بنیاد تو ز تو داد یابد زمین و زمان وگرچه به پیوند تو شُهره‌ام ز گیتی مرا نیست با کس نبرد که بر من کسی را بدان هست راه»
---	--

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۳۲/۱)



۲-۲-۲) دانایی و حذاقت

دانایی در جایگاه یک صفت بیشتر ناظر به جنبه روحی و فردی است. و زمانی که با حذاقت (ماهر بودن و آگاهی) همراه می‌شود با اجتماع پیوند می‌خورد. نادانی و دانایی در انتخاب دوست اهمیت بسیاری دارد و این نکته از ابتدایی‌ترین آثار اجتماعی آن است. خرد و دانشوری ارزش و ارج انسان را نمایان می‌کند و در سختی‌ها یاور او خواهد بود. در زندگانی اجتماعی دانایی و خردورزی ملاک ارتباطات اجتماعی است و باید قدر خرد، این عطای ایزدی را دانست و با بی‌خردی خود را از نعمت‌ها محروم ن ساخت.

به از دوست‌مردی که نادان بود...
جز اندیشه چیزی نه اندر خورد
چو خواهی که رنجی به بار آیدت؟...
ندارد غم آن کزو بگذرد...
-که گیتی به نادان نشاید سپرد-...
که راهی درازست با بیم و باک
بدین پرسش اندر چرایی و چون
سزاوار خلعت نگه کن که کیست
به گیتی کس او را خریدار نیست
خرد جان پاکست و ایزد گواست
سرافراز گردد به ننگ و نبرد
کجا هست و باشد همیشه به جای
رسیدی به جایی که بشتافتی
فراز آوری روی آوردنی»

«چو دانا تو را دشمن جان بود
چنین داد پاسخ که اندر خرد
به کوشش خرد خود به کار آیدت
چنین گفت: کان کو بود پر خرد
سپردن به فرهنگ فرزند خرد
ز گیتی یکی بازگشتن به خاک
خرد باشدت زین سخن رهنمون
خرد مرد را خلعت ایزد یست
تنومند را کو خرد یار نیست
نباشد خرد، جان نباشد رواست
چو بنیاد دانش بیاموخت مرد
ز دانش نخستین به یزدان گرای
بدو بگروی کام دل یافتی
دگر دانش آنست کز خوردنی»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۲، ۶۶۵-۶۷۹)

زال هم حذاقت و دانایی را لازمه برعهده گرفتن منصب شاهی برمی‌شمرد. زیرا نادانی و بی‌خردی در وجود شاه می‌تواند همه مردم ملک را نابود سازد:

سخن گفت بسیار از افراسیاب
و زان پهلوانان و یاران خویش
بود بخت بیدار و روشن روان،
که دارد گذشته سخن‌ها به یاد
همش باد و هم بادبان تخت شاه»

«شبی زال بنشست هنگام خواب
هم از رزمز نامداران خویش
همی‌گفت: هرچند کز پهلوان
بیاید یکی شاه خسرونزاد
بکردار کشتی‌ست کار سپاه



(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۸۰/۱)

۴-۲-۲) بخشندگی و کمک‌رسانی

در رخدادهای میان انسانها گذشت و عفو دیگران تأثیر بسزایی در ایجاد و دوام ارتباطات دوستانه دارد. مردمان به جهت کمک رسانیدن و بخشندگی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. بخشندگی در میان افراد به بخشش اموال و درگذشتن از خطاهای دیگران است. این‌گونه رفتار موجب عزت‌مندی و اعتبار فرد بخشنده می‌گردد و فرد شایسته هم به طرزی شایسته مورد نواخت قرار می‌گیرد.

ببخشد نه از بهر پاداش دست...	«فزون‌تر نکردن سرِ خویش پست
نباشد سرش تیز و نابردبار...	ببخشد گنه چون شود کامگار
به بخشش کند جانش آراسته	چنین گفت: کان کس که با خواسته
ز بخشنده، بازارگانی شناس	وگر بر ستاننده سازد سپاس
وزان نیکوی‌ها گران‌مایه چیست؟	دگر گفت: بر مرد پیرایه چیست؟
کجا نیکوی با سزاوار کرد...	چنین داد پاسخ که بخشنده مرد
به نزدیک او مرد بی‌شرم خوار...	چنین گفت: کان کو بود بردبار
بخوابد به خشم از گنهکار چشم...	بگفت: آنکه مغزش نجوشد ز خشم
گسستن تن از رنج درویش را...	نگه‌داشتن مردم خویش را
به گنج نهفته نهئی پایدار»	توانگر به بخشش بود شهریار

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۷/۲-۶۷۰)

بخشندگی و کمک به دیگران در اخلاق اجتماعی زال امری مهم تلقی می‌شود. او که در زندگانی خود کمتر فرصت نبرد کردن یافته و بیشتر با خرد و دانش خویش یاریگر دیگران بوده، از این نکته یاد می‌کند و حتی پدر خود را هم وامدار کمک‌های بی‌دریغ خویش می‌شمارد. سام نیز پس از شنیدن سخنان زال بر کلام او صحه می‌گذارد.

یکی یار چون مهتر کاولی	«هنر هست و مردی و تیغ یلی
ابا رای و با داد و تاج سران،	ابا گنج و با تخت و گرز گران
نگه داشتیم رای و پیمان تو	نشستم به کاول به فرمان تو
درختی که کشتی، به بار آیمت،	که چون کینه جویی، به کار آیمت،
هم از گرگساران بدین تاختی	ز مازندران هدیه این ساختی،
چنین داد خواهی‌همی داد من؟	که ویران کنی خان آباد من؟



تن بنده خشم تو را داده‌ام،
ز کاول مپیمای با من سخن
برافراخت گوش و فروبرد یال
زوانت برین راستی پادشاست»

من اینک به پیش تو استاده‌ام
بداره میانم به دو نیم کن
سپهبد چو بشنید گفتار زال
بدو گفت: آری همینست راست

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۳۳/۱)

۵-۲-۲) دلآوری

رفتارهای مسالمت‌آمیز پایه و مایه اخلاق اجتماعی هستند. ولی گاهی وجود رفتارهای سلحشورانه و دلاورانه در جامعه برای حفظ موجودیت کشور یا مفاهیم حیثیتی از این دست لازم به نظر می‌رسد. دلاوران با رفتارهای این‌چنینی موجبات شهرت را برای خود فراهم می‌آورند. برای دوستان به منزله تکیه‌گاهی می‌شوند و دشمنان را نابود می‌کنند. پهلوانان و جنگاوران در نبردها هشیارانه می‌جنگند و مراقب هرگونه حمله ناگهانی دشمن هستند.

«در نام‌جستن دلیری بود زمانه ز بددل به سیری بود...
به دشمن ز نخچیر آژی‌ترتر بر دوست پیوسته چون تیر و پر...
چو رزم آیدت پیش هشیار باش تنت را ز دشمن نگهدار باش»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۲ / ۶۷۰-۶۷۸)

موضوع دلآوری در بخش پهلوانی یک ارزش اجتماعی بشمار می‌رود که با توجه به اهمیت جنگاوری در این رخدادها شاید کمتر ارزشی را بتوان هم‌پایه و هم‌مرتبه آن دانست. این مقوله نه تنها در میدان جنگ بلکه در ارتباطات و پیام‌های پهلوانان نمود دارد. توصیفات بی‌مانند فردوسی را در باب سام نریمان از زبان زال می‌شنویم. او بیش از همه پدر را به دلآوری می‌ستاید و آغاز سخن را در نامه خویش یاد خدا و سپس بیان دلیری سام قرار می‌دهم.

همه بندگانیم و ایزد یکیست
خداوند کوپال و شمشیر و خود
چراننده کَرَکس اندر نبرد
فشاننده تیغ از ابر سیاه
نشاننده شاه بر تخت زر
خرد از هنر سر برافراخته

«خداوند هست و خداوند نیست
از او باد بر سام نیرم درود
چماننده دیزه هنگام گرد
فزاینده باد آوردگاه
گراینده تاج و زرین کمر
به مردی هنر در هنر ساخته



من او را بسان یکی بندهام به مهرش روان و دل آگندهام»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۱۹/۱)

نتیجه‌گیری:

شاهنامه علی‌رغم تلقی بیشینه مخاطبان اثری منحصرأ جنگاورانه نیست. فردوسی در سرایش آن مفاهیم اخلاقی و آموزشی را در دل این داستان‌های با دقت و ظرافت می‌گنجاند. تحلیل شیوه بیان این نکات از زبان خردمندان در بخش پهلوانی و تاریخی گویای نکات زیر است:

۱- یکی از بخش‌های شاخص اثرش که نصایح اخلاقی بصورت مدون در آن بیان شده، مجالس بزرگمهر است. بزرگمهر در قالب مجلس‌گویی به آموزش نکات اخلاقی پرداخته و به سبب داشتن مخاطبانی از طبقات مختلف اجتماعی، به ظرایف اخلاق فردی و اجتماعی اشاره کرده است.

۲- شخصیت دیگر، زال، فرزند سام، در بخش پهلوانی است که در قالب گفتگوها به نصیحت‌گویی و راهنمایی می‌پردازد.

۳- نصیحت‌های بزرگمهر برای تمام قشرها بیان می‌شود ولی نصایح زال بیشتر به شاهان و شاهزادگان است.

۴- زال در نصیحت‌گویی محافظه کارانه‌تر عمل می‌کند حال آنکه بزرگمهر مردی بی‌باک است و از شیوه صریح بیشتر بهره می‌گیرد.

۵- نصیحت‌های زال بیشتر وجهه عملی دارد و در کلامش با نقل شاهد از رفتار و کردار خود مخاطب را به اعمال نیک دعوت می‌کند و از کارهای بد برحذر می‌دارد. حال آنکه بزرگمهر بیشتر در مقام آموزگاری به اندرزگویی مشغول می‌شود.

۶- هر دو نصیحت‌گوی در شاهنامه از شیوه‌های بلاغی برای تأثیرگذاری بیشتر پندها به فراخور موقعیت بهره‌مند می‌شود. این شیوه‌ها عبارت از: بیان مستقیم، بیان متضادها و تمثیل و نمونه‌ها است.

یادداشت‌ها:

۱- در مقابل شخصیت‌های اساطیری و حماسی وجودی متفاوت دارند و گاه آنگونه که وصف می‌شوند، نبوده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به عمر چندصدساله رستم و سلطنت هزارساله ضحاک اشاره کرد.

۲- به عنوان نمونه می‌توان به قصاید مدحی شاعران دربار محمود غزنوی مراجعه کرد. این شاعران صفاتی را برای پادشاه برمی‌شمرند که در نصایح بزرگمهر هم از آنها یاد می‌شود.



منابع

- حافظی، غلامرضا و مریم وافی ثانی (۱۳۹۷) «مبانی خرد سیاسی در هفت بزم انوشیروان و بزرگمهر در شاهنامه فردوسی، زمانی میاسای از آموختن» (مجموعه مقالات همایش ملی شاهنامه و تعلیم و تربیت)، به کوشش: سیدعلی کرامتی مقدم، مشهد: موسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب، صص ۴۳۶-۴۲۴.
- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۸) «تاثیر پندهای انوشروان و بزرگمهر در گلستان سعدی»، زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی)، دوره ۱۷، ش ۶۴، صص ۹۱-۱۲۴.
- عوفی بخارایی، محمد (۱۳۶۱) تذکره لباب الالباب، به اهتمام: محمد عباسی، تهران: فخر رازی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴) شاهنامه، پیرایش: جلال خالقی مطلق، ج ۲ و ۱، چ اول، تهران: سخن.
- فریدونی فروزنده، (۱۳۹۷) «تحلیل و بررسی مبانی تربیتی در پندهای پدراثة شاهنامه فردوسی، زمانی میاسای از آموختن» (مجموعه مقالات همایش ملی شاهنامه و تعلیم و تربیت)، به کوشش: سیدعلی کرامتی مقدم، مشهد: موسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب. صص ۲۳۸-۲۱۸.
- غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۷) «مجلس گویی و شیوه‌های آن در مجالس سبعة مولوی»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۷، صص ۲۵۷-۲۷۸، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- غلامی، فاطمه و نجف جوکار، (۱۳۹۰) «بررسی و تحلیل «هفت بزم انوشیروان» در شاهنامه به عنوان نمودی از «مجلس گویی» در ایران پیش از اسلام»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوه‌رگویا)، س ۵، ش ۱۹، صص ۷۹-۹۸.
- مهراد، حامد، (۱۳۹۷)، «متون دیروز، انسان امروز، چشم‌انداز فردا: بررسی ظرفیت‌های حماسه ملی در آفرینش ادبی با محور تعلیم و تربیت فرد انسانی و شهروند اجتماعی»، زمانی میاسای از آموختن (مجموعه مقالات همایش ملی شاهنامه و تعلیم و تربیت)، به کوشش: سیدعلی کرامتی مقدم، مشهد: موسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب، صص ۳۳۲-۳۱۳.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، (۱۳۸۸) چهارمقاله و تعلیقات، به سعی و اهتمام و تصحیح: محمد قزوینی، با اهتمام: محمد معین، چاپ اول، تهران: صدای معاصر.



A descriptive study of ethics education in Ferdowsi Shahnameh based on Bozorgmehr assemblies

*Nilofar Sadatabdolahi*¹

Abstract:

Ferdowsi's Shahnameh has become famous among Iranians as a work with a heroic content. This has led to less attention being paid to other concepts such as educational and ethical issues. Although these concepts appear less alongside heroic events, they play an important role in creating conceptual connections in the verses. When there are wise figures in the story, one can witness the flow of education.

One of the sections in which educational and moral concepts have become more prominent is Bozorgmehr assemblies. Assembly is one of the methods of admonition that is commonly used in the court of kings and at the head of it was a wise person who benefited the audience with his advice and these advices were recorded for the benefit of others. In addition, in the wrestling section, we see the presence of Zal, who, as a cultured figure, uses his advice.

In this article, we have compared the concepts and methods of education in the teachings of these two wise persons in Shahnameh.

Keywords:

Ferdowsi Shahnameh, Education, Ethics, Bozorgmehr Hakim, Zal.

¹ . PhD in Persian Language and Literature, University of Tehran - Lecturer at the University of Tehran, Tehran ,Iran .// NSAbdollahy@ut.ac.ir